

توافق ایران با چین چه اهمیتی برای تهران دارد؟

پایان فرصت‌سوزی دیپلماتیک



فرهیختگان، واسط تعلیلات نرورز بود که بالاخره روز موعود فرا رسید و با سسفر وانگ یی، وزیر امور خارجه چین به تهران توافق همکاری ۲۵ ساله میان ایران و چین امضا شد. این اتفاق که شاید مهم‌ترین اتفاق سیاسی سال ۱۴۰۰ تا به اینجا بوده باشد، با حجم انبوهی از موافقت‌ها و مخالفت‌های عمدتاً رسانه‌ای روبه‌رو شد و البته در یکی دو مورد هم کار فراتر رفت و واکنش‌ها در بسترهای دیگری بروز کرد. نکته قابل توجه این ماجرا اینجاست که اقلیت بسیار پرسروصدایی که از مدت‌ها پیش تلاش می کردند به‌نوعی مخالفت خود را با امضای این توافق اعلام و مسیر رسیدن به آن را ناهموار کنند، اکنون نیز دست‌به‌کار شده و در اتحادی کم‌سابقه باجران‌های معارض خارج‌نشین می خواهندمانع عملیاتی شدن این توافق شوند. مرور وقایع یک‌هفته گذشته به‌خوبی نشان دهنده این مجموعه‌فعالیت بسیار گسترده است. تجمع اعتراضی، انتشار نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور چین، اختصاص ۲۴ ساعته آنتن برخی شبکه‌های معارض خارجی به نقد این توافق و حتی استفاده از ظرفیت برخی سلبریتی‌های معلوم الحال ازجمله این اقدامات است. در جریان اعتراض‌های یادشده به توافق ایران با چین، در عین حالی که متن توافق هنوز در دسترس نیست موضوعاتی مطرح شده است که عموماً با نسبیتی با واقعیت ندارد یا به گونه‌ای مطرح شده که گویی ایران در آستانه یک ترکمنچای دیگر است و باید مانع آن شد. برای روشن شدن این مسائل و پاسخ به سوالات وشبهات مطرح شده، بخش‌هایی از جزئیات در دسترس را بررسی و در خلال آن پاسخ‌هایی به جریان معارض و البته در سطح بعدی به انتقادات غرب گریان خواهیم داد.

عدول دولت روحانی از روابط متوازن با جهان

اگر بخواهیم بدون مقدمه چینی‌های معمول مستقیم به سراغ اصل بحث برویم باید مساله نسبت ما با چین را از ماجرای عدول سیاستگذار ایرانی از شعار نه شرقی و نه غربی آغاز کنیم، جایی که بخش عمده‌ای از مسئولان کشور به‌ویژه در یک دهه اخیر تلاش خود را معطوف به اصلاح روابط ایران با غرب کردند و امیدوار بودند که رفع تحریم‌های آمریکا و برقراری روابط تجاری با این کشور بتواند اصلاح گر تمامی یا بخش عمده‌ای از مشکلات اقتصادی ایران باشد و در سایه این رونق اقتصادی جالش‌های سیاسی و اجتماعی کشور نیز برطرف شود.

برای ساماندهی به یک بحث مختصر ومستدل نقطه مبدا را امضای برجام و اجرای آن قرار می دهیم.

تیم مستتر در پاسستور پس از آنکه می خواست از مسیر توافق هسته‌ای جالش اقتصادی کشور را برطرف کند در یک اقدام بسیار ناشایانه و مغایر با اصل تأمین منافع ملی از زمستان سال ۹۴ به ناگاه

گفت‌وگو



عبدالرضا فرجی‌راد، کارشناس مسائل بین‌الملل وسفیر اسبق کشورمان در نروژ در گفت‌وگو با فرهیختگان، به تشریح مختصات توافق ایران و چین و نیاز از دو کشور به چین توافقی در برهه کنونی ودلائل برخی مخالفت‌ها با آن پرداخت که مشروح این مصاحبه در ادامه آمده است.

۱۱۱

با توجه به قرارداد الزام‌آور ایران و چین، تحلیل شما از این توافق چیست واساسا ایران از لحاظ اقتصادی و بین‌المللی چه نیازی به این توافق داشت؟

درحال حاضر ایران در یک شرایط خاصی قرار گرفته که یک وجه آن اقتصادی ودیگری رویکردی استراتژیک است؛ با وجود تحریم‌هایی که در ۱۵ سال گذشته علیه کشورمان تشدید شده و به‌ویژه در دو دولت اخیر، می‌توان گفت که کشور از نظر توسعه دچار عقب‌ماندگی شده است، طوری که اگر ما ۲۰ سال گذشته در ملاقات با یک خارجی، ایران را تشریح می کردیم در آن زمان ایران نسبت به همه همسایگان خود پیشرفته‌تر بود اما درحال حاضر مقایسه ایران با همسایگان نشان می دهد که ایران عقب افتاده است.

عقب‌ماندگی اقتصادی ایران از همسایگان ایجاب می‌کرد تحرکی در زمینه اقتصادی وتوسعه برای کشور ایجاد شود

از سوی دیگر تکنولوژی‌های جدید سبب تحول بسیاری در جهان شده و بنابراین تحریم‌ه روی ما اثر منفی گذاشته است؛ چراکه از یک طرف تکنولوژی‌های روز دنیا، به توسعه جهشی همسایگان ایران کمک کرده اما مسا در یک روال عادی بدون بودجه قابل توجه برای مسائل عمرانی و اقتصادی قرار گرفته ایم ودر این حالت تورم، گرانی وناراضایتی عمومی بیداد می کند، لذا در چنین شرایطی لازم بود تحرکی در زمینه اقتصادی وتوسعه برای کشور ایجاد شود.

در این شرایط غرب و کشورهای اروپایی نیز با ما کار نمی کنند؛ اما نمی‌شود با اروپا کار نکرد، درباره آمریکانیز نظام نمی‌خواهد، لذا این محدودیت‌ها باعث شده فقط یک منطقه و آن هم شرق برای تعامل بیشتر برجسته شود، با توجه به اینکه بخشی از کشورهای شرق همچون کره، ژاپن ومالزی به‌دلیل سرمایه‌گذاری گسترده غربی در کشورشان مجبور به اطاعت از آمریکا هستند و تحت حاکمیت آمریکا قرار دارند.

شرق ستیزی خود را تشدید کرد و اجازه نداد پس از برجام روابط اقتصادی کشور به‌صورت متعادلی با همه کشورهای جهان تنظیم شود، آنها با خیالی خام تمام تلاش و انرژی خود را مصرف عقد قراردادهایی با کمپانی‌های بزرگ غربی کردند و همزمان معدود قراردادهای باقی مانده از دولت قبل با چین روسیه را تضعیف کرده یا به کلی از بین بردند. نقطه اوج این سیاست سفر بهمن ماه ۱۳۹۴ رئیس جمهور چین به تهران بود. در جریان این سفر به‌جای اینکه دولت ایران برای یک همکاری بلندمدت برنامه‌ریزی کند مهم‌ترین اتفاق پسارجمی کشور را تبدیل به یک رویداد فرمالیته کرد و ضمن برخوردی سردودر از شئون معمول با هیات عالی‌رتبه چینی مشغول تنظیم سفر رئیس جمهور به اروپا شد. حتی برخی از روایات می گویند سفر سه روزه شی جین‌پینگ ناگهان به دوروز تقلیل و خاتمه داده شد.

توافق با چین، پس از شکست نهایی برجام

رفتار غیرمعمول با هیات چینی و رئیس جمهور، شی جین پینگ صرف‌نظر از اینکه کنار زدن شتابان ترین اقتصاد جهان از مسیر همکاری با ایران بود رفتاری مغایر با تلاش‌های پکن در دوره اول تحریم و حمایت از تهران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل عبور ایران از فشارهای ایالات متحده از رزایی شد. رفتاری که البته عواقب آن به‌سرعت نمایان شد و چین از توسعه همکاری‌های خود و حمایت

از اقتصاد ایران در زمان بدعهدی ایالات متحده عقب نشست. عدم‌پذیرش مقامات عالی دولت ایران از سوی پکن به دلیل همان بی احترامی یادشده نهایتاً باعث شد در بهمن ماه ۹۷ علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس در رأس هیاتی از وزرای اقتصادی کابینه حسن روحانی و به نمایندگی از رهبر ایران عازم چین شود تا شاید بتواند روابط درهم‌شکسته را سامان داده و در ایام فشار حداکثری غرب حمایت شرق را فراهم آورد.

در همین جاباید اذعان کرد که به‌واقع شکست حداکثری برجام مهم‌ترین عامل بازسازی روابط تهران- پکن بود که آن هم با تدبیر مقامات ایران البته خارج از قوه مجریه صورت گرفت و باعث شد ضمن تداوم وتوسعه فروش نفت به چین هم اداره کشور توسط دولت روحانی امکان پذیر شود و هم چارچوب روابط بلندمدت با این کشور سامان یابد. از این رو باید گفت که حتما بخشی از مخالفت‌های امروز با این توافق نشأت گرفته از ناامیدی و شکست مداخلات و حامیان برجام و کسانی است که امیدوار بودند حداقل با ورود جوبایدن به کاخ سفید برجام احیا و روابط ایران و غرب اصلاح شود، اتفاقی که البته همچنان و پس از گذشت چندین هفته از آغاز به کار دولت جدید ایالات متحده در هاله‌ای از ابهام قرار داد.

این خلاصه‌ای از چرایی نگاه ایران به شرق در مقطع زمانی «فشار حداکثری» بود، اما دلایل مهم دیگری ازجمله فرصت همکاری با

سفیر اسبق کشورمان در نروژ در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

توافق چین سبب دورزدن تحریم‌های آمریکا شده

توافق ایران و چین باید در آینده به ۲۰ یا ۳۰ قرارداد منجر شود، به‌ویژه در حوزه حمل‌ونقل ریلی وهوایی

۹

۹

در این میان فقط چین باقی می‌ماند که چین نیز با رشد سریع نزدیک به ۹ درصد رو به توسعه قرار دارد و از تکنولوژی‌های بسیار جدیدی برخوردار است و از این رو می‌تواند در همه زمینه‌ها جمله نفت، گاز و مسائل کلان تا موضوعات خرد به ایران کمک کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی شرق را انتخاب کرده، چرا که مانمی‌توانیم از توسعه عقب بمانیم و زیرساخت‌های ما درحال از بین رفتن و کارخانه‌های ما درحال ضعیف شدن است و سرعت آنها نیز پایین آمده، لذا باید در عرصه حمل‌ونقل، هواییامی، فرودگاه ومسائل ریلی به‌سوی نوسازی برویم؛ چین در زمینه قطارهای سریع‌السیرو خطوط ریلی حرف اول را می‌زند و همچنین از نظر شهرسازی، برق و گاز نیز پیشرو است.

بنابراین ما باید با یک کشور این چنینی کار کنیم و به همین دلیل چین را انتخاب کرده‌ایم که هیچ‌اشکالی هم ندارد؛ بنابراین این بخش با رویکرد اقتصادی مورد توجه و قابل تحلیل است.

در حوزه استراتژیک این توافق چگونه قابل تحلیل است؟

در بحث استراتژیک باید گفت که آمریکایی‌ها از زمان ترامپ شروع به فشار روی چین کردند اما بایدن در استراتژی سیاست خارجی خود، چین را به‌عنوان محور برخورد قرار داده و همه‌جانبیز آن را می‌گوید و در این زمینه اروپا و استرالیا را نیز با خود متحد کرده و حتی به دنبال آن هستند که اعراب حامی خود در منطقه را نیز به تدریج در میان مدت و درازمدت در همین مسیر قرار دهند.

توافق ایران و چین باید در آینده به ۲۰ یا ۳۰ قرارداد منجر شود
از سوی دیگر توافق ایران و چین ضمانت اجرایی ندارد اما مقدمه‌ای برای کاری بزرگ است و سیاست آمریکا را زیر سوال می‌برد؛ چرا که آمریکا از یک سو می‌خواهد چین را تحت فشار قرار داده و رشد آن را کوتاه کند، طوری که اجازه ندهد از آمریکا عبور کند و از سوی دیگر به ایران فشار می‌آورد و می‌خواهد با ایران در منطقه به توافق برسد و سپس سراغ چین برود اما چینی‌ها با این زمینه بدل زده‌اند و در منطقه ما یک توافق سنگین با ایران به عمل آوردند که البته باید در آینده به ۲۰ یا ۲۰ قرارداد منجر شود.

حضور چین در این منطقه و گسترش حضور آنها پیامی را به آمریکا

از اقتصاد ایران در زمان بدعهدی ایالات متحده عقب نشست. عدم‌پذیرش مقامات عالی دولت ایران از سوی پکن به دلیل همان بی احترامی یادشده نهایتاً باعث شد در بهمن ماه ۹۷ علی لاریجانی، رئیس وقت مجلس در رأس هیاتی از وزرای اقتصادی کابینه حسن روحانی و به نمایندگی از رهبر ایران عازم چین شود تا شاید بتواند روابط درهم‌شکسته را سامان داده و در ایام فشار حداکثری غرب حمایت شرق را فراهم آورد.

در همین جاباید اذعان کرد که به‌واقع شکست حداکثری برجام مهم‌ترین عامل بازسازی روابط تهران- پکن بود که آن هم با تدبیر مقامات ایران البته خارج از قوه مجریه صورت گرفت و باعث شد ضمن تداوم وتوسعه فروش نفت به چین هم اداره کشور توسط دولت روحانی امکان پذیر شود و هم چارچوب روابط بلندمدت با این کشور سامان یابد. از این رو باید گفت که حتما بخشی از مخالفت‌های امروز با این توافق نشأت گرفته از ناامیدی و شکست مداخلات و حامیان برجام و کسانی است که امیدوار بودند حداقل با ورود جوبایدن به کاخ سفید برجام احیا و روابط ایران و غرب اصلاح شود، اتفاقی که البته همچنان و پس از گذشت چندین هفته از آغاز به کار دولت جدید ایالات متحده در هاله‌ای از ابهام قرار داد.

این خلاصه‌ای از چرایی نگاه ایران به شرق در مقطع زمانی «فشار حداکثری» بود، اما دلایل مهم دیگری ازجمله فرصت همکاری با

اقتصاد بزرگ چین که به سرعت درحال تبدیل شدن به برترین اقتصاد جهان است هم وجود دارد که توضیح آن فرصت دیگری نیاز دارد.

البته در مساله بی‌اثر کردن تحریم و رفع فشار حداکثری یک مساله مهم که شامل وجوهی از مسائل اقتصادی و ژئوپلیتیکی است وجود دارد که اگر توضیح داده شود ضرورت توافق ایران با چین و تأثیر آن بر آینده اقتصادی ایران بیشتر مشخص می‌شود.

قراردادی برای بی‌اثر کردن همیشگی تحریم

ایران باید به نحوی مساله تحریم به‌ویژه در عرصه فروش نفت را برای همیشه حل کند تا این ابزار مهم و فعلاً کارآمد از دست ایالات متحده خارج شود. اگر تحریم فروش نفت برطرف شود نه تنها اصلی‌ترین محور سیاست فشار اقتصادی نا کارآمد می‌شود بلکه فرصت ورود سرمایه به کشور به‌عنوان زیربنای توسعه نیز فراهم می‌آید و اساساً دیگر هیچ چیز مانع توسعه ایران نخواهد بود. از این رو ایران باید مسگیری امن وهمشگی برای ارسال نفت در طولانی مدت به مشتریانی مشتریان اصلی خود که فعلاً چین مهم‌ترین آنهاست پیدا کند مسیری که تحریم کشتیرانی، بیمه و... مانعی در آن نباشد.

مسیر استراتژیک انتقال زمینی نفت از ایران به چین که پیش‌تر به رویایی دست‌یافتنی می‌ماند اکنون تحقق‌پذیر شده است،



مخالفان این توافق سه دسته هستند؛ ابتدا مخالفان حساب‌شده وبرنامه‌ریزی شده هستند که خط خود را از آمریکا و اروپا که از چین ضربه خورده‌اند، می‌گیرند و خط اصلی آن را نیز برخی رسانه‌های مستقل در خارج برجسته می‌کنند که در این زمینه به مردم ایران فشار می‌آورند تا ذهنیت آنها را تغییر دهند، لذا آنها به قدری در این مساله افراط می‌کنند که کاملاً مشخص است این مخالفت واقعی نیست اما در عین حال این موضوع مردم را نیز تحریک می‌کند؛ چراکه مردم درباره این توافق آگاهی کافی ندارند.

اما دسته دوم مخالفان در داخل کشور هستند که آگاهی لازم را ندارند و در عین حال ممکن است تحت تأثیر تبلیغات بیرونی قرار نگیرند اما گرایش کار با غرب را دارند؛ در این زمینه می‌توان به دانشجویانی اشاره کرد که برای تحصیل به آمریکا، اروپا و یا کانادا می‌روند و این خصلت از گذشته وجود داشته است که فکر می‌کنند در صورت ارتباط با غرب بیشتر می‌توانند منافع خود را تأمین کنند و اکنون نیز احساس می‌کنند اگر کار گسترده با چین انجام شود ما دیگر نمی‌توانیم به هیچ‌وجه با غرب اروپا کار کنیم؛ بنابراین من نیز معتقدم ایران در عین کار با چین باید کار با اروپا را هم جدی بگیرد. اما مخالفان دسته سوم بخشی از مردم هستند که عا می‌تر بوده و خصلت‌های ملی گرایانه داشته و به‌طور س ساده تحت تأثیر قرار می‌گیرند؛ به‌طور مثال آنها دا عا‌هایی همچون فروش جزیره یا واگذاری شهرهای ایران به چین را باور می‌کنند که این نشان می‌دهد اطلاعات آنها از موضوع چین بسیار ناچیز است و نمی‌دانند که چین بسا خرید پیچ ومهره تفاوت دارد. در حال حاضر تکنولوژی چین در زمینه‌های مختلف بسیار پیشرفته است وبسیاری از این تکنولوژی‌ها حتی در غرب اروپا نیز دیده نمی‌شود، این امر یکی از گرفتاری‌های اروپاست؛ چرا که بسیاری از کشورهای اروپای شرقی روی به چین آورده‌اند و یک شکاف نیز در اروپا ایجاد شده است.

سربازان چینی کارکرد کارگر ومهندس دارند

بنابراین مخالفان دسته سوم تحت تأثیر تبلیغات دسته اول احساس بدی نسبت به این توافق دارند اما اینکه مطرح می‌شود ۵ هزار سرباز چینی با هدف نظامی به ایران می‌آیند، درست نیست؛ چرا که چین ۴ میلیون سرباز دارد و در حالت جنگی از این سربازها برای کار نظامی استفاده می‌کند اما در حالت غیرجنگی از ظرفیت آنها برای نوسازی عمرانی وتوسعه بهره می‌برد؛ یعنی اگر به‌طور مثال چین ۵ هزار سرباز